

## تأملی بر حیات و اقدامات سرلشکر محمد ولی قرنی با تکیه بر کودتای منتسب به او

مصطفی جوان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۴

از صفحه ۲۳ تا ۴۶

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال هفتم، شماره بیست و ششم، پاییز ۱۳۹۹

### چکیده

تاریخ معاصر ایران به ویژه در دوره پهلوی عرصه کنشگری رجال سیاسی و نظامی بوده است و لذا برای تبیین و تحلیل تحولات این دوره، شناخت نقش و عملکرد این رجال امری ضروری به شمار می‌رود. سرلشکر قرنی از جمله شخصیت‌های مهم و چالش‌برانگیز در میان نظامیان می‌باشد که در ارتش به فعالیت پرداخت و بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مدارج ترقی در عرصه نظامی را طی کرد. در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ش. بنای کودتایی علیه محمدرضاشاه گذاشته شد که سرلشکر قرنی هم به شرکت در آن متهم شد. بررسی حیات و اقدامات قرنی در این رخداد، مسئله نوشتار حاضر است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه، درصدد پاسخ دادن به این پرسش بوده که نقش و جایگاه محمد ولی قرنی در نقشه کودتای ضد پهلوی دوم چه بود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه قرنی پیش از کشف نقشه کودتا، با مخالفان شاه، ارتباط برقرار کرده و از فساد و ناکارآمدی موجود در ارکان سیاسی و نظامی رژیم پهلوی گله‌مند بود، اما تنها رهبر و رئیس مخالفان به‌شمار نمی‌رفت و او قربانی دسیسه‌گری و رقابت کشنده رجال سیاسی و نظامی با یکدیگر و تلاش برای نزدیکی به شاه گردید که در دهه ۱۳۳۰ ش. افزایش چشمگیری یافته بود.

### کلید واژه‌ها:

ارتش، محمدرضا پهلوی، آمریکا، کودتا، محمد ولی قرنی.

۱- دانش آموخته دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی [m.javan1979@yahoo.com](mailto:m.javan1979@yahoo.com)

## مقدمه

فصل مهمی از تاریخ معاصر ایران، واکاوی نقش و عملکرد سیاستمداران و نظامیان در تحولات داخلی است. دوره پهلوی نظر به اهمیتی که ارتش به عنوان یکی از ارکان و پایه‌های اصلی تکوین و تثبیت دولت مطلقه بر عهده داشت، به یک معنا دولتی نظامی و در دست نظامیان به شمار می‌رفت. لذا پهلوی اول و دوم، به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بیشتر پست‌های مهم و استراتژیک را به نظامیان معتمد می‌سپردند. در چنین شرایطی، گرچه حکام پهلوی خواهان اطاعت بی‌چون و چرا و سرسپردگی محض آنان بودند، اما تعدد و تکثر نهادهای نظامی و پایگاه اجتماعی و نوع تربیت و آموزش نظامیان، سبب شد که رویکردهای مختلفی در میان آنان نسبت به امور داخلی و خارجی کشور به وجود آید. لذا وقتی که تضاد منافع و تناقضی در دیدگاه‌های این افراد و سیاست‌های رژیم شکل می‌گرفت؛ به‌صورت مخالفت‌های درون ارتش خود را نشان می‌داد. نمونه‌های زیادی در این زمینه در دوره پهلوی اول اتفاق افتاد (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۲۹-۲۶۵). بعد از طی دوره ضعف سلطنت و احیای آن که با شکست دکتر مصدق و جبهه ملی در مرداد ۱۳۳۲ تحقق پیدا کرد، موج دیگری از اعتراضات درون ساختاری ارتش بر ضد شخص اول مملکت آغاز گردید؛ سازمان افسران حزب توده که بعد از شهریور ۱۳۲۰ تأسیس شد، یک سال بعد از براندازی دولت ملی مصدق و تضعیف کامل حزب توده، منحل گردید (کتاب سیاه: سازمان افسران توده، ۱۳۳۴: ۳۱۱-۳۰۹) و کودتای منتسب به سرلشکر قرنی و همراهان هم از این دست نارضایتی‌ها به‌شمار می‌رفت. در دوره نخست‌وزیری منوچهر اقبال در سال ۱۳۳۶ ش. به دنبال شیوع فساد در ساختار اداری کشور، طرح کودتایی ریخته شد که واکنشی بر ضد نواقص و نارسایی‌های موجود در بدنه حاکمیت به‌وسیله عناصری روشن‌نگر و کارگزارانی خواهان اصلاح، به‌شمار می‌رفت. سرلشکر محمدولی قرنی از جمله افرادی بود که به‌رغم انجام خدمات متعدد به سلسله پهلوی در مناصب مختلف نظامی، به شرکت در این رخداد، متهم، محاکمه و زندانی شد. گرچه کودتا قبل از اجرا، لو رفته و طراحان آن دستگیر شدند، اما رژیم پهلوی بهانه خوبی به دست آورده بود تا بدان وسیله مخالفان احتمالی و منتقدان اوضاع و ساختار سیاسی را از سر راه بردارد. نوشتار حاضر با روش تاریخی و تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه، در پی پاسخ به این پرسش است که محمد

ولی قرنی در نقشه کودتای سال ۱۳۳۶ ش علیه محمدرضا شاه پهلوی، چه جایگاه و نقشی داشته است؟

درباره کودتای قرنی تاکنون کتابها و منابع متعددی نوشته شده است؛ از جمله «ماجرای کودتای سرلشگر قرنی» تألیف غلامرضا نجاتی در سال ۱۳۷۳ ش و مقاله «کودتای قرنی» نوشته مارک گازیوروسکی در ۱۳۹۸ ش. در این آثار بسترها و مقدمات کودتای منتسب به قرنی به روشنی مشخص نشده و صرفاً بر موضوع کودتا از نگاه منابع و شاهدان داخلی و خارجی و حضور فعال قرنی در وقوع کودتا تمرکز کرده‌اند. با این حال حیات و اقدامات محمدولی قرنی و نقش او در جریان کودتای نافرجام و اجرا نشده سال ۱۳۳۶ ش. تاکنون در مقاله‌ای علمی و مستقل مورد واکاوی قرار نگرفته و نوشتار حاضر پاسخی به این مهم است.

#### زندگی‌نامه سرلشگر قرنی (از ابتدا تا اواخر دهه ۱۳۳۰ ش.)

محمد ولی قرنی در سال ۱۲۹۲ ش. در شهر تهران و در خانواده‌ای از سادات متولد شد. پدرش میرزا آقاخان و مادرش خانم نزهت‌السادات نام داشت (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی سند ۱۳۶۱، ص ۱۵). میرزا آقاخان از مدیران مخابرات تهران بود. از شغل او چنین برمی‌آید که خانواده او به لحاظ پایگاه اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار داشتند (توکلی، ۱۳۹۱: ۴۹). پس از درگذشت پدر، محمدولی که نوجوانی ده ساله شده بود، به همراه خانواده به اصفهان نقل مکان کرده و یک سال را در آنجا گذراند و سپس به تهران مراجعت کرده و در دبیرستان امیرکبیر به ادامه تحصیل پرداخت و در ادامه در دبیرستان نظام (دبیرستان ارتش) تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم نظامی پی‌گرفت (نوروز فرسنگی، ۱۳۸۳: ۵۴). محمدولی در سال ۱۳۰۹ ش. به مدرسه صاحب منصبی (دانشکده افسری ارتش) وارد و در سال ۱۳۱۱ ش. با درجه ستوان دومی در رشته توپخانه فارغ‌التحصیل شد. او افزون بر دانشکده افسری، دوره ستاد دانشگاه جنگ و دوره سه‌ماهه این دانشگاه را نیز سپری نمود. از خصوصیات بارز او استعداد و هوش درخور توجه بود، به نحوی که در مدرسه نظام بین سی و پنج نفر همکلاسی‌های خود که همه از نظر استعداد از جوانان برگزیده بودند، نفر دوم و در دانشکده افسری هم با معدل ۱۷/۶۸ نفر سوم شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان سند).

غلبه فضای غیرمذهبی بر شاکله ارتش نوین به‌ویژه بعد از ۲۸ مرداد ۳۲، منجر به مخالفت درونی بسیاری از رجال سیاسی و نظامی متدین با ارتش شد. در سال‌های بعد از کودتای سیا، ارتش برای درهم شکستن جنبش‌های اجتماعی داخلی، برگزاری انتخابات فرمایشی در کشور و سرکوب مخالفان رژیم، اعلام آمادگی کرده بود. در این مسیر نیروهای منظم پلیس مخفی تازه تأسیس نیز ارتش را در این زمینه‌ها یاری می‌دادند (فوران، ۱۳۸۸: ۳۳۴). به‌علاوه فساد تشکیلاتی در ارتش به صورت فزاینده‌ای رو به رشد بود. یکرنگیان اظهار داشته:

«اکثر اشخاصی که امور مالی واحدها را چه در مرکز و چه در خارج از مرکز بر عهده داشتند، اشخاصی غیرصالح بودند و اگر رضایت خاطر بعضی از عمال مرکز را فراهم نمی‌آوردند، مورد اعتراض قرار می‌گرفتند. من در مدت ۲۰ ماه فرماندهی هنگ در کرمان داستان‌هایی از این سوء جریان‌های مالی دارم به‌طوری که از این شغل مهم (فرماندهی) بیزار و فراری شدم» (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۷۰).

چنین وضعیتی با دیدگاه‌ها و نگرش افرادی همچون قرنی که از رجال واقع‌بین و متدین ارتش شاهنشاهی به‌شمار می‌رفت و تحت تأثیر باورها و تعالیم دینی قرار داشت، سازگار نبود. لذا با مشاهده این فضای کلی و مفاسد و معایب ساختار سیاسی و نظامی سلطنت پهلوی، بعد از کودتای ضد مصدق، به فکر ایجاد تغییرات اساسی در آینده افتاد. به‌علاوه در نتیجه تغییر و تحولاتی که در پی هجوم متفقین در ایران به وجود آمد، در داخل ارتش نیز چهار جریان و خط فکری شکل گرفت که هر یک از این جریان‌ها، طیف زیادی از افسران و نظامیان را در بر می‌گرفت؛ گروه‌های طرفدار انگلیس، روسیه، آمریکا و دسته چهارم که به نوعی مخالف ارتباط و وابستگی به قدرت خارجی بودند، یعنی نظامیان ملی‌گرا. این گروه در اوایل سال ۱۳۳۱ ش. به ریاست سرهنگ محمود افشار طوس گروه موسوم به سازمان «افسران ناسیونالیست» را تأسیس کردند که هدف از تشکیل آن مبارزه با فساد اداری و مالی و ناکارآمدی در اداره کارگزینی ارتش بود (مصوررحمانی، ۱۳۶۶: ۲۰۶-۲۰۷). لذا جناح‌بندی افسران و نظامیان در دهه ۱۳۲۰ ش. آنان را در جریان تحولات سیاسی کشور قرار می‌داد.

قرنی بعد از شهریور ۱۳۲۰ مراتب پیشرفت در سازمان ارتش را طی کرد؛ در سال ۱۳۲۲ ش. پس از طی دوره ستاد و فرماندهی به ریاست لشکر دوم در تهران منصوب شد. سمت دیگر او در آغاز ملی شدن صنعت نفت، معاونت دوم اداره سررشته‌داری ارتش بود. پس از رسیدن به درجه سرهنگی در سال ۱۳۲۹ ش. به فرماندهی پادگان رشت نائل گردید و در هنگام کودتای ۱۳۳۲ با درجه سرتیپ دومی فرماندهی تیپ مستقل رشت را بر عهده داشت (نجاتی، ۱۳۷۳: ۴۲). بدین ترتیب محمد ولی قرنی پس از طی آموزش و تحصیلات نظامی، به استخدام ارتش پهلوی درآمد و با پشت سر گذاشتن دوره‌های مختلف، در سنین پائین به مدارج بالای نظامی رسید. این موضوع نشان دهنده لیاقت و توانایی او در حرفه خود می‌باشد. همین‌طور او به‌ویژه در دهه ۱۳۲۰ ش. در جریان تحولات داخلی کشور و زیر و بم ارتش قرار داشت و کنشگری در این عرصه‌ها، وی را به تکاپو انداخت.

### مواضع قرنی در قبال فعالیت‌های جبهه ملی و دکتر مصدق

روی کار آمدن دکتر مصدق و تکاپوهای جبهه ملی ایران نوید دهنده شروع فصل نوینی از تحولات تاریخ معاصر بود. محمد ولی قرنی در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق از نظامیان سرشناسی بود که با درجه سرهنگی به فرماندهی تیپ مستقل رشت منصوب شد. او تا وقوع کودتای منتسب به وی و یارانش در سال ۱۳۳۶ ش. در این منصب باقی مانده و در ارتش شاهنشاهی به خدمت پرداخت. طبق اظهارات سپهبد قرنی:

«دکتر مصدق علاوه بر ریاست دولت، وزیر دفاع نیز بود و انتخاب من به فرماندهی تیپ گیلان در فروردین‌ماه ۱۳۳۲ توسط ایشان صورت گرفت»  
(امید/ایران، دوره جدید شماره ۱۰، دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۸، ص ۲).

دهه ۱۳۳۰ ش. پس از یک دوره ضعف در سلطنت پهلوی، شروع شد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مرز بین ضعف و قدرت رژیم پهلوی دوم بود. گرچه در باب این رویداد نظرات متفاوت و متضادی ارائه شده؛ محققانی همچون آبراهامیان و ذبیح، بر نقش عوامل داخلی (اشتباهات دکتر مصدق و یا تقویت روزافزون محافظه‌کاران مخالف) تأکید و کسانی همچون گازیوروسکی<sup>۱</sup> به عناصر خارجی به‌ویژه آمریکا و انگلیس در وقوع آن

1- Gasiorowski

اذعان کرده‌اند و معدودی از صاحب‌نظران مانند کیدی<sup>۱</sup> و کاتوزیان بر اهمیت هر دو عامل تأکید ورزیده‌اند (فوران، ۱۳۸۸: ۴۳۸)؛ بنابراین بهتر است گفته شود این کودتا نتیجه همکاری مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی بود. به استثنای نظامیان چپ‌گرا، علاوه بر نظامیان گارد سلطنتی و گارد جاویدان که عوامل اصلی اجرای عملیات کودتا بودند، برای خنثی کردن مقاومت‌ها و مقاومت‌های احتمالی و تضمین موفقیت کودتا، از همکاری تنی چند از فرماندهان تیپ بهره برده شد. مصدق با غلبه بر ارتش، به تصفیة آن و برکناری افسران قدیمی پرداخت که این موضوع باعث نارضایتی و گرایش آنان به شاه و یا رویگردانی از مصدق شد (سینایی، ۱۳۸۴: ۴۴۴)، لذا قرنی به لحاظ سیاسی با دکتر مصدق و دیدگاه‌های جبهه ملی اختلاف نظر داشت و همین اختلاف بستری فراهم کرد تا مورد اعتماد شاه قرار گیرد.

نکته مهم دیگر، ایفای نقش قرنی در جریان سرکوب طرفداران جبهه ملی و حتی توده‌ای‌ها بود که نزد عامه مردم به طرفداری از این جناح معروف بودند. حزب توده یکی از دشمنان اصلی دولت ملی مصدق به‌شمار می‌رفتند و گرچه مصدق بر این باور بود که این حزب را بر اساس باورهای دموکراتیک خود تحمل نماید و همین دیدگاه حزب را قادر به گسترش و افزایش فعالیت‌هایش می‌کرد و در فضایی که دشمنان توده آن را در مخاطره انداختند، خود را آماده پشتیبانی از مصدق کردند (عظیمی، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۲). به‌رحال قرنی در دوران خدمت در تیپ رشت<sup>۲</sup> - که یکی از مراکز اصلی حمایت از پهلوی دوم به‌شمار می‌رفت، مقارن با وقوع کودتا، به مخالفت با جبهه ملی پرداخت. وی به عنوان فرمانده برای حمایت از شاه و مقابله با تحرکات چپی‌ها و برخی از طرفداران دکتر مصدق، اقدامات زیادی انجام داده و در رشت و بندر انزلی، برخی از مراکز توده‌ای به آتش کشیده یا تجمعات آنها سرکوب شده بود (اتابکی و بنی‌احمد، ۱۳۳۷: ۱۷۳)؛ اما در سال‌های بعدی، در عمل نشان داد از این رفتار و مواضع خود پشیمان بوده و حتی نسبت به بازماندگان جبهه ملی نیز تمایل پیدا کرد.

1- Keddie.

۲- برای اطلاع از این روند و تحولات رشت هم‌زمان با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و نقش کارگزاران نظامی و سیاسی آنجا در جریان کودتا ر. ک به آریابخشایش، یحیی، «رشت بین دو کودتا»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۳، صص ۵۵-۹۱.

## تکاپوهای سیاسی و نظامی قرنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد

بعد از کودتای سیا و براندازی دولت ملی مصدق، افرادی که به نوبه خود در اجرای این طرح، ایفای نقش کردند، پاسخ زحمات خود را گرفتند. قرنی یکی از این افراد بود که در سرکوب عناصر طرفدار مصدق در رشت ایفای نقش کرد و پس از کودتا، سرهنگ قرنی با گرفتن پُست‌های جدید، ترفیع رتبه یافته و با درجه سرتیپی به ریاست رکن دوم ستاد ارتش منصوب شد و گردآوری اخبار مربوط به اطلاعات و ضداطلاعات ارتش را بر عهده گرفت (امینی، ۱۳۸۶: ۱۳۶). لذا قرنی به یکی از مقامات نظامی - امنیتی بلندپایه کشور بدل شد و ارتقای مقام و موقعیت او، حسادت و رقابت برخی از رجال سیاسی و نظامی کشور را برانگیخت.

به عنوان یکی از تبعات کودتای ۲۸ مرداد، قدرت سلطنت احیاء شده و شاه با تکیه بر نهادهای نظامی و اطلاعاتی بر اوضاع کشور مسلط گردید. درواقع بعد از این رویداد بود که محمدرضاشاه، قدرت واقعی و اقداماتش را از جایی که پدرش در ۱۳۲۰ ش. متوقف کرده بود، آغاز کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۲۵). موضوع دیگر فقدان آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک بود. جیمز بیل اظهار کرده:

«سیستم دموکراسی هدایت‌شده که ساختاری از بالا به پایین داشت، توسط شاه و نخست‌وزیران، پایه‌گذاری گردید ... وقتی کاملاً روشن شد که جای هیچ‌گونه مشارکت واقعی مردم در سیاست وجود ندارد، توده رنجیده و خشمگین سروصدای عظیمی به راه انداختند. تغییر جهت حوادث و از کنترل خارج شدن اوضاع داخلی و همین‌طور وقوع انقلاب‌های سیاسی که در کشورهای همسایه (عراق و ترکیه) رخ داد و حکومت را از دست رژیم‌های فاسد و غیرمردمی نظامی بیرون آورد، موجب شد که شاه و سایر سیاستمداران مهم [ایران] به هراس افتند» (بیل، ۱۳۷۱: ۱۴۸-۱۴۷).

بعلاوه بعد از تبعات کودتای ۲۸ مرداد، پس از اجرای آن، موجی از پاک‌سازی گروه‌ها و افراد ضد سلطنتی و به‌ویژه توده‌ای‌ها در ارتش آغاز شد. طبق اظهارات مین‌باشیان در این باره می‌گوید:

«زمانی از تعداد ۱۵۰۰۰ نفر از افسران ۶۰۰ نفرشان عضو حزب کمونیست توده شناخته شدند که به طور قانونی نمی‌توانستند وارد دانشکده افسری شوند. در دانشکده افسری نیز عدهٔ مظنونین به عضویت در گروه‌های ضد سلطنت بسیار بود. من موضوع را به شاهنشاه عرض کردم، ایشان فرمودند چگونه این افراد انتخاب شده‌اند که بعضاً در میان لیست اسامی آنان نام تعدادی از بستگان من نیز در آن می‌باشد؟ توده-ای‌ها را بیرون و اخراج نمایید» (معتضد، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۷۸).

در این شرایط محدودی قرنیه که درجه سرتیپی داشت، در سرکوب و شناسایی نیروهای نفوذی حزب توده و افسران و درجه‌داران تلاش زیادی کرد. عبدخدایی کشف سازمان نظامی حزب توده را نتیجهٔ تلاش قرنیه می‌داند:

«حزب توده که حزب وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیست بود، تنها حزب کمونیستی ایران به حساب می‌آمد و در ارتش نفوذ کرده بود. به علاوه این حزب، یک سازمان نظامی هم تشکیل داده بود. سرهنگ مبشری، سرهنگ سیامک، سرگرد وکیلی، سروان کی‌منش، سرگرد پهلوان، سروان تمدن و سروان شلتوکی همگی عضو سازمان نظامی افسران حزب توده بودند، در حقیقت قرنیه، سازمان نظامی حزب توده را کشف کرد و شاه توانست با متلاشی کردن آن، قدم‌های محکمی برای به حاشیه راندن و دست‌کم، کم رنگ کردن فعالیت‌های آن‌ها بردارد» (شاهد یاران، ۱۳۹۱: ۲۷)

اما درباره چگونگی کشف این سازمان و منهدم ساختن آن، روایت‌های دیگری هم وجود دارد که در این کار تعداد دیگری از نظامیان سهیم بوده‌اند. ظاهراً و بر اساس روایتی که سپهبد محسن مبصر ارائه داده است، درباره چگونگی قلع و قمع و از میان برداشتن حزب توده، میان قرنیه با بختیار و علوی مقدم اختلافات جدی وجود داشته است (مبصر، ۱۳۸۸: ۳۴). این اختلاف نظر در سال‌های بعد منجر به دسیسه‌گری افسران رده‌بالای ارتش علیه یکدیگر و تخریب ذهنیت شاه گردید و یکی از علل اصلی شرکت قرنیه یا اتهام به وی مبنی بر همکاری با کودتاچیان و حضور فعال او در طراحی نقشهٔ



کودتا، به‌شمار می‌رفت. البته این اختلافات مانع از ارتقای قرنی نشد و او در سال ۱۳۳۶ به درجهٔ سرلشکری نائل گردید.

نکتهٔ قابل ذکر دیگر این است که ارتقای رتبه برای قرنی به معنای سکوت و سرسپردگی وی به شاه نبود و نسبت به جریانات و تحولات داخلی کشور به موضع‌گیری پرداخت. به‌عبارتی گرچه بعد از کودتا به مناصب بالایی دست یافت، ولی با رویهٔ استبدادی و اقتدارگرایی پهلوی و اعتماد و تکیهٔ شاه بر رجال سیاسی و نظامی اهل فساد را سیاستی غلط و زیان‌بار دانسته و آن را مورد نقد قرار داد. انوشیروانی از رجال این دوره چنین می‌گوید:

«بعد از سقوط دکتر مصدق و روی کار آمدن زاهدی و وقایع ۲۸ مرداد، سرهنگ قرنی متوجه شد همه اتهامات وارده بر مصدق از طرف رکن دوم و عوامل آن یعنی علوی کیاها و مبصرها، برنامه‌ریزی شده بود و میلیون‌ها تومان از بودجه ارتش و کمک‌های مالی خارجی برای به وجود آوردن دیکتاتوری شاه هزینه شده و آنچه به حساب نمی‌آید، ملت ایران بود که بعد از کودتا در مسیر طاقت‌فرسای خفت‌بار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و دیکتاتوری فرد ضعیفی مانند محمدرضاشاه هدایت شده بود. در اینجا بود که تیمسار قرنی به خط‌مشی قاطع خود وارد شده و در پوشش رکن دوم شروع به تماس گرفتن با شخصیت‌های سیاسی ملی و مذهبی که در گوشه و کنار کشور و یا تهران که نسبت به رژیم بدبین و از آن نفرت داشتند، نمود و با آنها به‌طور باز و شرافتمندانه صحبت می‌کرد و حمایت آنها را برای سرکوبی حکومت ننگین شاه و دیکتاتوری وی می‌طلبید»  
(انوشیروانی، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۱۰۰).

همکاری در تأسیس حزب آزادی از دیگر اقدامات قرنی بود که نتیجهٔ ارتباط او با دیگر کنشگران سیاسی و منتقدان حکومت به‌شمار می‌رفت. وی به همراه ارسنجانی در فضای اختناق بعد از کودتا، شاه را متقاعد کردند که برای جذب طبقات ناراضی مملکت به یک پایگاه ملی، باید یک حزب غیردولتی تأسیس کند و بدین ترتیب حزب آزادی به سان مغناطیسی، آزادی‌خواهان را جذب کرد (ارسنجانی، ۱۳۷۹: ۳۵۹). گازیوروسکی معتقد است این اقدام قرنی تلاشی برای به دست آوردن حمایت مردمی و امکان بسیج

آنها بود (گازیوروسکی، ۱۳۹۸: ۹۴). قرنیه همچنین به طور پنهانی با گروه‌هایی چون جمعیت ترقی‌خواهان (احمد آرامش)، جامعه لیسانسه‌های دانشسرای عالی (محمد درخشش) و افرادی همچون محمدباقر حجازی، علی‌اکبر مهتدی، مهندس عبدالله والا، ارتباط برقرار کرد و از اوایل سال ۱۳۳۶ ش. به تشکیل یک محفل دوستانه پرداخت (فردوست، ۱۳۸۴: ۴۸۰/۲). افرادی که بعداً به همکاری با طرح و اجرای کودتا متهم شدند؛ بنابراین قرنیه تا اواسط دهه ۱۳۳۰ ش. مدارج ترقی در عرصه نظامی را پشت سر گذاشته و هم‌زمان به فعالیت و کنش سیاسی نیز می‌پرداخت و در آستانه لو رفتن نقشه کودتا، به یکی از نخبگان سیاسی و نظامی رژیم تبدیل شده بود.

### ماهیت کودتای قرنی

از مهم‌ترین حوادث و رخداد‌های مرتبط با قرنی، اعلام همراهی و مشارکت او در طرح کودتایی با هدف براندازی دولت و به‌زعم عده‌ای، خلع حکومت پهلوی بود. گرچه درباره این رویداد سخنان متعدد و گاه متضادی گفته شده و در این زمینه شواهد و مدارک قاطع و مستندی در دست نمی‌باشد و پرونده این کودتا هنوز در دسترس نیست، اما قدر مسلم این است که با توجه به دیدگاه‌های سیاسی و اختلاف نظر قرنی با شاه و کارگزاران اطراف و افسران وی درباره وضعیت کشور و لزوم تغییرات و اصلاحات آنی برای برون‌رفت از مشکل فساد و ناکارآمدی، چنین رخدادی اتفاق افتاد. در نیمه اول دهه ۱۳۳۰ ش. تدابیر امنیتی و کنترلی شاه و رژیم افزایش بی‌سابقه‌ای پیدا کرد و این موضوع باعث علنی شدن مخالفت‌ها به‌ویژه در میان کارگزاران دولتی گردید. در این سال‌ها شاه از افسران ارتش می‌خواست که تنها به وظیفه نظامی‌گری خود بپردازند و از مداخله در امور سیاسی مملکت پرهیز کنند و این مسئله نقش پررنگی در تضاد و تنش شاه با افسران ارتش و همکاری و تبانی آنها علیه ساختار سیاسی کشور داشت. از طرفی شاه و نخست‌وزیر برای سرکوب و از میان برداشتن مخالفان خود از حربه زور، تخریب، سرکوب، نظارت و کنترل استفاده کردند. این مسئله منجر به تنفر، شکاف و دشمنی بین افسران و سایر مخالفان با شاه می‌شد. یک نمونه بارز این جریان، نقشه‌ای بود که قرنی و دوستانش برای ایجاد نظم موردنظر خویش و انتقاد از مقامات و فرماندهان

نظامی طراحی کردند. قرنی به شدت از رژیم و مشی سیاسی و فساد موجود در مملکت انتقاد می‌کرد. حسین انوشیروانی از متهمین به کودتا اظهار نموده:

«تیمسار قرنی به تدریج متوجه شد که شاه برای ملت و آرزوهای ملت ارزشی قائل نیست و مانند یک مأمور اطلاعاتی کشورهای بزرگ در پوشش سلطنت برای آنها و منافع شخصی خود کار می‌کند... لذا با سران فعال سیاسی قبل و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سران احزاب و شخصیت‌هایی که به مسائل سیاسی و اجتماعی وارد بودند، تماس گرفته و آنها را از روش غیرملی شاه مطلع می‌کرد و از آنها کمک می‌خواست. قرنی به‌طور شرافتمدانه و علنی از مشکلات و بدبختی‌های کشور و عدم آزادی سیاسی و اجتماعی و مبارزه برای تغییر رژیم صحبت می‌کرد» (انوشیروانی، همان: ۱۰۳-۱۰۱).

باتوجه به روحیه فسادستیزی قرنی و انتقاد از سیاست‌های شاه و عدم برخورد قاطع با افسران خاطی ارتش و نارضایتی از ترفیعات آن و فاصله گرفتن پهلوی دوم از مردم، بی‌توجهی به وضعیت نظامی و امنیتی استان‌های مختلف کشور و اطلاع از دسیسه‌گری برخی افسران عالی‌رتبه، ریشه کودتا را باید در تضاد دیدگاه و رفتار قرنی با شاه جستجو کرد. (بزرگمهر، همان: ۳۴۰-۳۳۵) یعنی گرچه قرنی در سال‌های قبل نظر به وظیفه نظامی‌گری و حس مسئولیتی که به وی محول شده بود، در راستای تثبیت رژیم پهلوی گام برمی‌داشت، اما با مشاهده وضعیت و کارشکنی بسیاری از همگان که در راه کسب شهرت و قدرت، از هیچ‌گونه زد و بنده و اقدامی فروگذار نمی‌کردند، به تدریج در مقابل دولت‌های وقت و حاکمیت موضع‌گیری کرد و به همکاری با دیگر مخالفان پرداخت.

شاه نیز با سیاست تفرقه انداز و حکومت کن عامل مهمی در این زمینه بوده و سران نظامی را طوری تربیت می‌کرد که با هم رابطه خوب و حسنه‌ای نداشته باشند و نقاط ضعف هر کدام را از دیگری می‌پرسید و سران ارتش به قرنی حسادت می‌کردند (بزرگمهر، همان: ۲۶۶-۲۶۵). همچنین اختلافات او با حاج علی کیا نیز مستند دیگری است که تیمسار علوی مقدم به آن اشاره کرده است:

«ستاد بزرگ تشکیل شده و کیا رئیس اداره دوم بود و قرنی رئیس رکن دوم نیروی زمینی بود. ولی در عین حال که رئیس رکن دوم نیروی زمینی بود، باز شرفیاب هم می‌شد. کیا از آن طرف و قرنی از این طرف. کیا و قرنی با هم اختلاف شدید داشتند، خیلی شدید؛ یعنی به پای جان همدیگر می‌زدند» (مصاحبه با تیمسار علوی کیا، بی تا: ۷).

فساد و سرکوب پس از کودتا و ناتوانی دولت در انجام اصلاحات او را نگران ساخته بود. او مسائل و مشکلات موجود را ناشی از ادامه نفوذ طبقه بالای سنتی کشور چون زاهدی، اقبال، بختیار، کیا و علوی مقدم می‌دانست و زمانی که پی برد شاه از کاهش قدرت و نفوذ این افراد ناتوان است، در این زمینه احساس نارضایتی کرد و تنها راه حل مشکل فزاینده کشور را در حذف قدرت مطلقه نظامی و برقراری نظام پادشاهی مشروطه دانست (نجاتی، همان: ۴۴). با این هدف او به حسن ارسنجانی و اسفندیار بزرگمهر که از دوستان آگاه و مطلعش به‌شمار می‌رفتند، نزدیک شده و به طرق مختلف سعی کردند تا جمع زیادی از دیگر رجال و کارگزاران دولتی، افسران، روشنفکران، تجار و روحانیون را به سوی خود جذب نمایند. خود قرنی در این زمینه تصریح کرده:

«به علت ظلم و فساد موجود در دستگاه محمدرشاهی؛ اختناق و دیکتاتوری، سوءاستفاده از قدرت ارتش (توسط شاه) در جهت حفظ منافع امپریالیسم، مرا بر آن داشت که برای برانداختن آن رژیم طاغوتی و فاسد قیام کنم. در نتیجه با گروهی از آزادی خواهان و مبارزان که چند نفر از آنها از رهبران جبهه ملی بودند، تماس گرفتم تا برای مبارزه با رژیم برنامه‌ریزی‌ای داشته باشیم» (مصاحبه شهید قرنی با مجله هفتگی جوان، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۸: ۱۲).

وضعیت دشوار داخلی و وجود فساد و ناکارآمدی در ارکان مختلف کشور به‌ویژه در دولت منوچهر اقبال، بسیاری از رجال سیاسی و نظامی مصلح و روشن‌اندیش که متوجه حوادث پشت پرده و فرصت‌طلبی برخی از نخبگان شده بودند، با هدف اصلاح و کاهش وخامت وضعیت کشور، با همدیگر رابطه برقرار کرده و جلساتی با مضامینی همچون تغییر دولت و اصلاح رژیم و رفع فساد و تضعیف مقام سلطنت و در صورت نیاز برکناری شاه و مسائلی از این دست را برپا و در محافل غیرعلنی و پنهانی بنای طرحی گذاشتند

که نزدیکان به دربار و رژیم، کودتا نامیدند. بر پایه کودتای منتسب به قرنی به عنوان چهره‌ای مترقی و ملی‌گرا و سایر همراهانش که حاکی از رشد ناآرامی و آزادسازی سیاسی بود، منوچهر اقبال از نخست‌وزیری برکنار و شاه باید وادار می‌شد که به عنوان پادشاه یک کشور مشروطه سلطنت کند نه حکومت (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۹۳). تقریباً همه اعضای متهم به کودتا دارای چنین فکری بودند. بعد از کشف و دستگیری و محاکمه قرنی، تا حدودی مشخص شد، این بگیر و ببند، برنامه‌ای برای کنار زدن چهره‌های خوش‌نام و واقع‌گرا در ارتش شاهنشاهی است، چراکه واقعاً اگر قرنی برای براندازی رژیم مصمم شده بود و نقشه کودتا جدی تلقی می‌شد، کمترین مجازاتش اعدام بود (شاهدی، همان: ۳۵۸)؛ بنابراین کودتا به‌عنوان نقشه‌ای اصلاحی به‌وسیله مخالفان و راهی برای ترمیم وضعیت نامناسب داخلی در آستانه اجرا شدن بود، اما قرنی همه کاره این طرح نبود، بلکه به عنوان فردی اصلاح‌گر، از اوضاع داخلی انتقاد داشت. در صورتی که روند محاکمات که بیشترین تمرکز و نظارت را بر قرنی اعمال کردند، نشان داد کودتا بهانه‌ای برای منزوی کردن اوست و اشتها وی به شرکت در آن به عنوان مغز متفکر و راهنمای اصلی، هم معلول دسیسه‌گری رجال بر ضد یکدیگر بوده و هم اینکه وخامت اوضاع و بحرانی که در کشور وجود داشته، ضرورت انجام کودتا را ایجاب می‌کرد. به عبارتی کودتا طراحی شد، اما جو سازی و تبلیغات خارجی و شایعات نزدیکان به دربار و شاه، دسیسه‌گری افسران ارتش، ذهنیت وی را نسبت به متهمین تخریب کرده و با هدف جلوگیری از وقوع حوادث ناگوار دیگر، نسبت به آن موضع‌گیری کرد.

بعد از این مقدمات و اقدامات، قبل از اجرای نقشه کودتا، هر چه مخالفان برنامه‌ریزی کرده بودند، ناکام و خنثی شد. انوشیروانی اظهار کرده سرهنگ مهتدی و منصورپور نفوذی شاه بودند و گزارش جلسات شبانه من و قرنی را به سپهبد کیا و بختیار ارائه کرد. آنها هم شاه را در جریان گذاشتند (انوشیروانی، همان: ۱۰۶). در ادامه شایعاتی مبنی بر کودتای گروه قرنی منتشر شد. ماجرا از این قرار بود که در اوایل اسفند ۱۳۳۶ اقدامات دولتی برای خنثی‌سازی کودتای در شرف وقوع شدت گرفت و در ادامه تنی چند از رجال سیاسی و نظامی دستگیر شدند. در بعدازظهر پنجشنبه ۸ اسفند ناصر ذوالفقاری سخنگوی دولت اقبال و دوست صمیمی تیمور بختیار به دنبال شایعات مختلف طراحی کودتای نظامی در تهران، در یک اعلامیه چند سطری بدون اینکه از

کسی نام ببرد، اعلام کرد پنج نفر با توسل به کمک خارجیان (آمریکا) خواسته‌اند دولت جدیدی روی کار بیاوردند، دستگیر شده‌اند. در دهم اسفند با اشاره به نام متهمین، گفته شد قرنی به اتهام مداخله در امور کشور که مربوط به او نبوده، دستگیر شده است (تهران مصور، شماره ۱۰۹۸، چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۷، ص ۶). طبق اظهارات گازیوروسکی:

«هدف اصلی قرنی از همراهی با رجال سیاسی و نظامی مخالف روی کار آوردن دولتی تازه بود که بتواند از قدرت طبقه فرادست سنتی بکاهد، شاه را مجبور به عمل کردن به سان پادشاهی مشروطه و در چارچوب قانون کند و اصلاحات گسترده انجام بدهد» (گازیوروسکی، ۱۳۹۸: ۹۲).

بعد از صدور اعلامیه، کم‌کم نام طراحان و سایر متهمان شرکت در نقشه کودتا فاش شد و دادستان ارتش با اطلاعیه‌ای از قرنی و همراهان او اسم برد. سپس بازار تبلیغات و شایعات گسترده دولت مبنی بر دستگیری کسانی که سعی داشتند با سوءاستفاده از موقعیت خویش علیه سلطنت به اقدامات خرابکارانه و خیانت به رژیم پهلوی، به راه افتاد. در حالی که قرنی بیشتر در پی اصلاح وضعیت و تغییر دولت بود، با این حال مطبوعات رژیم که سخنگوی دولت وقت بودند، به صحت کودتا و نقش کشورهای بیگانه - بدون بردن اسمی از ماهیت این کشورها و مدیریت مخالفت‌ها به وسیله قرنی سخن به میان آوردند.

### جایگاه و نقش آمریکا در جریان کودتای قرنی

دیگر موضوع مهم در بررسی کارنامه سیاسی و نظامی سرلشگر قرنی، ارتباط او با آمریکائیان است. با سقوط رضاشاه و حمله متفقین به ایران، آمریکا به‌طور جدی وارد گردونه مناسبات دیپلماتیک با ایران شده و در دهه ۱۳۲۰ ش. درگیر مسائل داخلی گردید. آمریکا برای حفظ رژیم پهلوی کمک‌های مالی و نظامی زیادی در اختیار شاه گذاشت. رژیم پهلوی نیز با هدف تثبیت قدرت به آمریکا وابستگی بیشتری نشان داد. اگرچه اندکی قبل از دهه ۱۳۳۰ ش. ایالات متحده، جانشین بریتانیا در ایران شده بود، ولی با وقوع کودتای ۲۸ مرداد بود که روابط، وارد عرصه سیاسی شد و مقامات آمریکایی با کمک‌های اقتصادی و نظامی نقش پررنگی در قدرت‌گیری شاه داشتند. انگلیسی‌ها اگر

چه از طرف مصدق - که او را دشمنی آشتی ناپذیر می دانستند - آسوده خاطر شدند، ولی چون نتوانسته بودند بحران نفت را بدون آمریکا حل کنند، بازنده شدند؛ یعنی اینکه آمریکا در زورآزمایی بین مصدق و انگلیس برنده شد (دیگار و هورکاد، ۱۳۷۸: ۸-۱۴۷). پس از کودتای سیا و تحکیم قدرت رژیم، آمریکا به عنوان تنها قدرت خارجی با نفوذ و قدرت کافی در صحنه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ظاهر گردید (سنجر، ۱۳۶۸: ۲۶). این کشور با استفاده از نفوذ خود شاه را تشویق به انجام اصلاحات نمود. در این موقع برخی از مقامات آمریکایی که از وجود فساد و نابرابری و فقدان آزادی های سیاسی که می توانست ناآرامی هایی را فراهم سازد که منجر به سقوط شاه شود و یا یک رژیم طرفدار شوروی بر سر کار آورد، نگران شده بودند. با این هدف مقامات سیاسی سفارت آمریکا و مأموران سیا با افراد سرشناس رابطه برقرار کردند (نجاتی، ۱۳۷۳، ۴۰-۳۹). چراکه در صورت رخ دادن هر یک از این تغییرات، منافع آمریکا در ایران و اساساً خاورمیانه خدشه دار می شد، لذا شاه را به انجام اصلاحات ترغیب می کردند تا جلوی آشوب و ناآرامی گرفته شود.

قرنی در این برهه با مقام های مسئول آمریکایی دیدار می کرد، هم به صورت مستقیم و هم از طریق اسفندیار بزرگمهر. این دیدارها از مهر ۱۳۳۵ آغاز شد. در دیدارهای نخست به جان بولینگ<sup>۱</sup> افسر سیاسی سفارت آمریکا گفت با همراهی گروهی از افسران میهن پرست که از وضعیت داخلی کشور دل زده اند و خواستار راهی برای تغییرند. سپس با دیگر مقامات آمریکایی از جمله رئیس پایگاه سیا در ایران، وابسته نظامی ایالات متحده و اعضای شورای همکاری های نظامی آمریکا رابطه برقرار کرد (گازیوروسکی، ۱۳۹۸، ۱۹۴). لذا قرنی با اطلاع از نقش و جایگاه مقامات آمریکایی در ساختار قدرت، درصدد بود آنها را در جریان اندیشه های خود قرار دهد، گرچه ماهیت مذاکرات و مباحثی که در این ملاقات ها رد و بدل می شد، به درستی مشخص نیست، اما قدر مسلم درباره و خامت اوضاع داخلی و لزوم انجام اصلاحات بحث کرده اند. بزرگمهر که روابط بیشتری با مقامات آمریکایی داشته و اطلاعات کاملی از روابط خود با قرنی و همدستان او و نقش آنها به این خارجیان داده بود، از دیگر ارکان کودتا در این رابطه اظهار داشته در حین بازجویی

1- John Bowling.

از قرنی زمانی که سر تیپ آزموده دادستان ارتش درباره ملاقاتش با خارجیان سؤال کرده بود، پاسخ داد:

«با بسیاری از خارجیان به سبب شغلم ارتباط و مراوده داشته و در این ملاقات‌ها جز کسب اطلاع، چیز دیگری ذکر نمی‌شده است ... این دعوت‌ها از طرف آنها [مقامات آمریکایی] بود و راجع به مسائل مملکتی صحبت می‌کردیم. درباره تغییر دولت وقت و تشکیل دولت جدید خاطر من نیست صحبتی می‌شد یا خیر» (بزرگمهر، ۱۳۸۲: ۲۹۵ و ۲۹۷).

در ۲۲ ژانویه ۱۹۵۸ جلسه‌ای در منزل او تشکیل شد که قرنی، فریزر، ویلکینز نفر دوم سفارت آمریکا در تهران، سرهنگ باسکا وابسته هوایی و سرگرد براون شرکت داشتند و از وخامت اوضاع داخلی و عدم رضایت ملت و احتمال نفوذ شوروی در ایران از لزوم تغییر دولت و محدودیت قدرت سلطنت سخن گفتند (امینی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۵). البته بزرگمهر منکر ملاقات مشترک خود و قرنی با مقامات آمریکایی شده است (بزرگمهر، همان، ۳۱۴). قرنی از مقامات آمریکایی که به‌ویژه بعد از ۲۸ مرداد در تثبیت قدرت محمدرضا شاه نقش اصلی را ایفا کردند، خواست تا با وی مذاکره نماید و او را مجبور کند به جای حکومت مطلقه، سلطنت را مشروطه نماید. مناسبات همه‌جانبه در دوره منوچهر اقبال گسترش بیشتری یافت و در اوایل نخست‌وزیری او چند تن از مقامات کنگره آمریکا از ایران دیدن کردند. بعد از آمدن جان فوستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا به تهران آمد و برای بررسی این موضوع، قرار ملاقات در آتن گذاشته شد و در ادامه قرنی، اسفندیار بزرگمهر را به بیروت فرستاد و از آنجا به آتن رفت. قرنی در این زمان از راجر استیونس سفیر انگلیس تقاضای کمک نمود که با مخالفت او مواجه گردید. وقتی بزرگمهر بازگشت، دستگیر شد (فردوست، همان: ۴۸۱).

قابل ذکر است که مقامات آمریکایی مخالفان رژیم را برای انجام کودتا تشویق صریحی نمی‌کردند و اگر هم این طور بوده، اسناد کافی برای اثبات این مدعا در دست نمی‌باشد. عدم همراهی کامل مقامات آمریکایی با رژیم در شکست و محاکمه متهمین به کودتا، به شاه نشان داد که نمی‌تواند به یاری آن دل بندد. پس از لو رفتن نقشه مخالفان نیز سفارت آمریکا در تهران در گزارش به وزارت خارجه این کشور، اشاره کرد تحقیقات نشان داده خارجی‌ها هیچ‌گونه دخالتی در آن نداشته‌اند (بزرگمهر، همان:



۳۳۳). هدف قرنی و دیگر همراهانش این بود که نظر آمریکائیان را در مورد این برنامه مطلع شوند و کمک آنها را جلب نمایند و رجال آمریکا به خاطر ترس از نفوذ شوروی در ایران، مخالفت زیادی با این ناراضیان نکردند و نسبت به انجام اصلاحات نظر مساعدی داشتند. خود شاه هم بعد از وقوف به عدم دخالت آمریکا در نقشه قرنی و همراهانش، نمی‌خواست میان‌ه‌اش را بر هم زند و لذا بر آن شد به این موضوع توجه نشود (گازیوروسکی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). از طرفی مقامات امریکایی نیز برای حفظ رابطه با حکومت پهلوی نمی‌خواستند با دامن زدن به کودتا و اجرای نقشه‌ای که در شرف تکوین بود، حساسیت شاه را برانگیزند. در واقع آمریکایی‌ها قصد داشتند با حرکت نمایش گونه کودتا قصد داشتند به شاه هشدار دهند که هرگاه اصلاحات مورد نظر آنان را با جدیت بیشتری دنبال نکند که در این صورت نمی‌توانند نسبت به تداوم قدرت او تضمین لازم را بدهند (شاهدی، ۱۳۸۹: ۳۵۴). از این منظر احتمال اینکه مقامات امریکا از نقشه مخالفان برای تغییر و اصلاح وضعیت کشور اطلاع داشتند، خیلی دور از ذهن نیست، گرچه آنان بر عدم آگاهی خود از این نقشه تأکید می‌کردند. به‌هرحال این تحولات و شایعه دست داشت سازمان سیا در طرح کودتا، منجر به افزایش بی‌اعتمادی شاه تا چند سال بعدی شد و این رخداد رابطه شاه با آمریکا را خدشه‌دار کرده و مناسبات را به حداقل رساند.

در این راستا نکته آخر اینکه بعد از کشف نقشه کودتا و لو رفتن برنامه کودتاچیان، قرنی با وجود جرائم سنگینی که به وی نسبت داده شده بود و سپهبد آزموده دادستان ارتش اقدام او را به مراتب خطرناک‌تر از توطئه سازمان نظامی حزب مرحله توده توصیف نمود، فقط به سه سال زندان و اخراج از ارتش محکوم گردید که این موضوع از اعمال نفوذ عوامل خارجی برای تخفیف مجازات وی حکایت می‌کند (طلوعی، ۱۳۸۱: ۱۹۴). به نظر جیمز بیل، این امر باعث شد که روشنفکران ایرانی معتقد شوند آمریکائیان در کودتای قرنی دست داشته‌اند (بیل، همان، ۱۷۹). با توجه به سیاست‌های دولت آمریکا در ایران، مدعای بالا چندان هم به دور از واقعیت نیست و به احتمال زیاد مقامات آمریکایی در جریان تحرکات مخالفان داخلی رژیم پهلوی قرار داشتند. از این منظر می‌توان گفت کودتای قرنی، خطاری به محمدرضا شاه بوده که موضوع اصلاحات مورد نظر امریکا را جدی بگیرد و آن را اجرا بکند، در غیر این صورت و عدم اجرای اصلاحات پیشنهادی امریکا، ساقط خواهد شد. این گمانه زمانی بیشتر تقویت می‌شود که از

محکومیت سبک قرنی یاد کرد و آمریکا در کاهش مجازات او، دخیل بود؛ وگرنه اقدام به کودتا بر ضد دولت و یا شخص شاه حتماً محکومیت اعدام را در پی داشت.

### سرنوشت قرنی

بدین ترتیب قرنی و دیگر همراهان مورد بدبینی شاه و دولتمردان واقع شدند و قبل از انجام طرح و نقشه‌ای از سوی متهمین، به وسیله افسران رقیب و دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی خارجی لو رفتند. پس از تکمیل اسناد و شواهد، قرنی در ۸ اسفند ۱۳۳۶ دستگیر شد تا از تباری مخالفان رژیم ممانعت شود. جلسات متعدد بازپرسی و پرسش و پاسخ از متهمین به شرکت در کودتا تا خرداد ۱۳۳۷ تداوم پیدا کرد. گرچه قرنی در جریان بازجویی در ارتش، اعتراف صریحی به نقشه کودتا و براندازی رژیم نکرد و واقعاً هم برنامه‌ای برای نیل به این هدف در کار نبود، اما نهایتاً دادگاه بدوی طبق اظهارات بزرگمهر:

«بالاخره با هزار زحمت سرلشکر قرنی را به اتهام واهی تخلف از دستور که معلوم نشد از کدام دستور تخلف کرده به دادگاه بردند و در دادگاه بدوی به سه سال زندان محکومش کردند. در دادگاه قرنی به یکایک افراد اعضا ایراد گرفته بود، زیرا محوی رئیس دادگاه منسوب نزدیک شاه بود و باقی امرای ارتش همه سابقه سوء داشتند، البته ایراد قرنی به جایی نرسید و گفتند دستور ارتش است که افسران حق مداخله در امور کشوری را ندارند و تو از این دستور تخلف کرده‌ای و هر چه در آئین‌نامه و قانون گشتند، جزء این تخلف از دستور چیز دیگری پیدا نکردند» (بزرگمهر، همان: ۳۲۲-۳۲۳).

پس از دستگیری و محاکمه قرنی، رژیم تلاش فراوانی برای اعتراف و اظهار ندامت از سوی او برای بهره‌برداری‌های تبلیغاتی انجام داد که با مقاومت و سرسختی سپهبد قرنی ناکام ماند. حجت‌الاسلام والمسلمین صفایی در این باره اظهار داشته:

«به قرنی پیشنهاد می‌دهند که اگر به تلویزیون بیاید و ابراز ندامت کند، به ارتش برگشته و درجه‌هایش را به وی بازمی‌گردانند، اما وی قبول

نکرده و اخراج شده و وقتی از ارتش بیرون می‌آید فقیرانه زندگی می‌کند» (شاهد یاران، ۱۳۹۱: ۱۲).

با توجه به خودساختگی و لیاقت محمد ولی قرنی در پیمودن پله‌های ترقی و مقام عالی نظامی، بسیاری از همگنان او از این مسئله چندان رضایتی نداشتند؛ افرادی که هدف اصلی آنها نه خدمت به وظیفه خود، بلکه نزدیکی بیشتر به دربار و شاه بود و در شرایطی که قرنی با روحیه و دیدگاه انتقادی خود نسبت به ساختار سیاسی و نظامی کشور و ناکارآمدی دولت، به مناصب مهمی نائل شده بود، به تکاپو افتادند که ذهن شاه را نسبت به وی مشوش نمایند. گرچه قرنی طرفدار رژیم و شاه نبود، اما تبلیغات و دسیسه‌گری رقبا از وی نزد شاه و مقامات بالادست، نقش پررنگی در تمرکز حاکمیت به وی و تلاش برای توقف و منزوی کردن او ایفا کرد. در جریان محاکمه متهمین، هم بیشترین برخورد با قرنی انجام شد و این خود سند گویایی از رقابت و حسادت کشنده اداری سایر نظامیان و کارگزاران مخالف با قرنی می‌باشد. به هر حال طبق ماده‌های ۳۳۰ و ۳۴۴ قوانین کیفری ارتش به اتهام مداخله در امور غیرنظامی و نافرمانی و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و نیز خودداری از گزارش به شاه و پنهان داشتن جریانات به مافوق، بعد از انجام بازجویی‌هایی کامل از سوی ساواک در ۲۱ خرداد ۱۳۳۷ دادگاه نظامی محکومش ساخت و حکم دو سال زندان برایش داد. گرچه قرنی درخواست تجدیدنظر کرد، اما دادگاه مجدداً او را متهم شناخته و این بار حکمش را به اخراج کامل از ارتش سه سال زندان افزایش دادند (نجاتی، همان: ۵۳؛ گازیوروسکی، ۱۳۹۸: ۱۰۱). لذا وی خلع درجه شده و از تمام مزایای ارتش محروم گردید. قرنی بعد از دستگیری در زندان قصر محبوس گردید او مدت دو سال در زندان ماند و قبل از اتمام دوره محکومیتش، در سال ۱۳۳۹ ش. از زندان آزاد گردید. (عمویی، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

### نتیجه‌گیری

داستان کودتاهای انجام شده در تاریخ معاصر ایران بخش مهمی از کار تبیین و درک تحولات داخلی کشور را تشکیل می‌دهد و ماجرای قرنی یکی از مجموعه حوادثی بود که در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ش. حکومت شاه را تهدید می‌کرد. در اواسط دهه ۱۳۳۰ ش. مقدمات طرح و اجرای نقشه کودتایی در تهران به وسیله جمعی از نظامیان و کنشگران

سیاسی ناراضی از رژیم و دولت منوچهر اقبال فراهم گردید، گرچه قبل از عملیاتی کردن این نقشه، اغلب آنان به عنوان متهم در این طرح براندازی دستگیر شدند. از همان زمان که دولت‌های مختلف رژیم پهلوی تبلیغات گسترده‌ای علیه متهمین به راه انداختند، باین حال تا به امروز ماهیت واقعی و دقیق این موضوع بر ما معلوم نیست، چراکه اسناد و شواهد و مدارک کافی برای اثبات این مسئله در دست نمی‌باشد. دو دیدگاه کلی دربارهٔ این کودتا و متهمین آن وجود دارد؛ دیدگاه نخست که به وسیلهٔ سلطنت‌طلبان و طرفداران رژیم پهلوی چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی، مطرح شده و معتقدند این کودتا طراحی شده و اگر نقشهٔ مخالفت فاش نمی‌شد، ممکن بود نتایج ناگواری برای رژیم پهلوی در اواخر دههٔ ۱۳۳۰ ش. به بار آورد. در مقابل دیدگاه دوم از سوی مخالفان سلطنت و رژیم پهلوی ارائه شده و معتقد است این کودتا وجود خارجی نداشته و بیشتر ساختهٔ ذهن نخبگان سیاسی و به‌ویژه نظامی نزدیک به دربار و محمدرضاشاه پهلوی بوده است که بدان وسیله مخالفان خود را از سر راه بردارند.

از جمله افراد و شخصیت‌های مهمی که به شرکت در این کودتا و همکاری با مخالفان متهم و دستگیر و محاکمه شد، سرلشکر محمد ولی قرنی معاون رئیس ستاد ارتش بود. او با مشاهدهٔ فساد موجود در کشور، فقدان استقلال، دسیسه‌گری دیگر رقبا و نظامیانی که برای سلطه بر ارتش و نزدیکی به محمدرضا شاه پهلوی، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند، به تدریج به جناح مخالف رژیم متمایل شد و با برخی چهره‌های ملی و مذهبی در میان نظامیان و سیاستمداران، ارتباط برقرار کرد. از طرفی تعلقات مذهبی قرنی که بعدها در دههٔ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. آن را به صراحت نشان داد، باعث گردید که وی نتواند شاهد فساد داخلی و ناکارآمدی حاکمیت باشد. او فردی طرفدار برقراری حکومتی مشروطه در چارچوب تعالیم اسلامی به‌شمار می‌رفت و به نظر وی برای این مهم باید اصلاحات گسترده‌ای انجام می‌شد.

عوامل رژیم قبل از اجرای نقشهٔ کودتا، برنامهٔ مخالفان بر هم خورد و متهمین دستگیر شدند. بعد از بازجویی، به‌رغم فقدان سندی دال بر وجود نقشهٔ کودتا و مهم‌تر حضور قرنی در میان طراحان، وی به اتهام همکاری و مدیریت این کودتا، به سه سال زندان محکوم و از ارتش شاهنشاهی اخراج شد. مطالعهٔ عملکرد رژیم در این سال‌ها نشان دهندهٔ این واقعیت است که شاه در راستای تثبیت موقعیت و اعمال اقتدارگرایی

افسارگسیخته خود، گام دیگری برداشته و با این اقدام جمع زیادی از مخالفان را از سر راه برداشت. همین‌طور تا این زمان کودتاهایی مشابه در مصر و سوریه اتفاق افتاده بود و برخورد قاطعانه شاه با متهمین، ناشی از واهمه‌ای بود که شاه از تکرار حوادث این کشورها داشت. طرح قرنی و همراهان او به شاه القا کرد که خطر احتمالی و مخالفت با سلطنت - حتی در میان ارتش که یکی از ارکان اصلی نگهدارنده رژیم پهلوی بود، همیشه وجود دارد و با توجه به همراهی عناصر و شخصیت‌هایی با طیف فکری متنوع، با قرنی برای شاه روشن شده بود مخالفانش بسیارند. لذا به عنوان یکی از تبعات این ماجرا، پهلوی دوم سیاست‌های نظامی و امنیتی بیشتری را به اجرا گذاشت و بهانه خوبی به دست آورده بود تا با تقویت نهادهای نظامی و امنیتی، مخالفان را منزوی کرده و از سر راه بردارد.

## منابع

### اسناد

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی سند ۱۳۶۱، ص ۱۵.##

### مجلات و روزنامه

- مصاحبه شهید قرنی با مجله هفتگی جوان، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۸.##

- تهران مصور، شماره ۱۰۹۸، چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۷.##

- مصاحبه محمدمهدی عبد خدایی با مجله شاهد یاران، ش ۸۷، مرداد ۱۳۹۱.##

- مصاحبه حجت‌الاسلام والمسلمین صفایی، با مجله شاهد یاران، ش ۸۷، مرداد ۱۳۹۱.##

### کتاب‌ها

- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی.##

- اتابکی، منصورعلی؛ بنی‌احمد، احمد، (۱۳۳۷)، پنج روز رستاخیز ملت ایران، تهران: بی‌نا.##

- ارسنجانی، نورالدین، (۱۳۷۹)، دکتر ارسنجانی در آینهٔ زمان، تهران، قطره.##

- امینی، ایرج، (۱۳۸۶)، بر بال بحران: زندگی سیاسی علی امینی، تهران، ماهی.##

- انوشیروانی، حسین، (۱۳۷۸)، کودتای نافرجام، تهران، انتشارات محیط.##

- بزرگمهر، اسفندیار، (۱۳۸۲)، کاروان عمر، تهران، سخن.##

- بیل، جیمز، (۱۳۷۱)، شیر و عقاب، ترجمه برلیان فرزنده، تهران، فاخته.##

- توکلی، یعقوب، (۱۳۹۱)، اولین ترور اولین امیر حدیث عزت و اقتدار سپهبد شهید محمدولی قرنی، تهران، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.##

- خاطرات سپهبد محسن مبصر رئیس شهربانی کل کشور، (۱۳۸۸)، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، صفحه سفید.##

- دیگر، ژان پیر، هورکاد، برنارد، (۱۳۷۸)، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.##

- سنجر، ابراهیم، (۱۳۶۸)، نفوذ آمریکا در ایران، تهران، مؤلف.##

- سینایی، وحید، (۱۳۸۴)، دولت مطلقه، ارتش و نظامیان در ایران، تهران، کویر.##

- شاهدی، مظفر، (۱۳۸۹)، افول مشروطیت: زندگی‌نامه دکتر منوچهر اقبال، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ##
  - طلوعی، محمود، (۱۳۸۱)، چهره‌ها و یادها، تهران، علم. ##
  - عظیمی، فخرالدین، (۱۳۸۹)، حاکمیت ملی و دشمنان آن، تهران، نامک. ##
  - عمویی، محمدعلی، (۱۳۸۰)، درد زمانه، تهران، اشاره. ##
  - فردوست، حسین، (۱۳۸۴)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست)، ج ۲، تهران، اطلاعات. ##
  - فوران، جان، (۱۳۸۸)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا. ##
  - کتب سیاه: سازمان افسران حزب توده، (۱۳۳۴)، تهران، بی‌نا. ##
  - کرونین، استفانی، (۱۳۷۷)، ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران، خجسته. ##
  - گازیوروسکی، مارک. ج، (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز. ##
  - گازیوروسکی، مارک. ج، (۱۳۹۸)، کودتای ایرانی: ۲۸ مرداد، قرنی، نوژه، ترجمه بهرنگ رجبی، تهران، چشمه. ##
  - مصاحبه با تیمسار علوی کیاف (بی‌تا)، تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد، ج ۱۳. ##
  - مصوررحمانی، غلامرضا، (۱۳۶۶)، کهنه سرباز، تهران، رسا. ##
  - معتضد، خسرو، (۱۳۸۳)، ارتش‌بدها و حدیث تاریخ پهلوی به روایت ارتشبد فریدون جم، ارتشبد فتح‌الله مین‌باشیان، تهران، زرین. ##
  - نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۳)، ماجرای کودتای سرلشکر قرنی، تهران، رسا. ##
  - نوروز فرسنگی، احمد، (۱۳۸۳)، ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی، تهران، زهد. ##
  - یکرنگیان، حسین، (۱۳۸۴)، سیری در تاریخ ارتش شاهنشاهی ایران، تهران، سخن. ##
- مقاله‌ها**
- آریابخشایش، یحیی، «رشت بین دو کودتا»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۳، صص ۹۱-۵۵. ##

